

پازند، زبان یا خط؟

دالوند، حمیدرضا  استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده: متون پازند بخشی از میراث فکری کیش زردشتی است که فارغ از محتوای اغلب نیایشی و آیینی آنها، معمایی در تاریخ زبان فارسی است. آنچه را به نام پازند می‌شناسیم، پاره‌ای از متن‌های فارسی میانه هستند که حدود سده ۱۲م از خط مبهم پهلوی به خط روشن و آوایی اوستا نقل شده‌اند. پازندنویسی تا سده ۱۹م در ایران و هند ادامه داشته است و پیکره‌ای پدید آمده است که به اعتبار برخی قرائت‌ها ویژگی دوره نو زبان فارسی را گرفته است. اما هم پازندنویسان و هم کاربران آثار آنها بر این باور بودند که متنی از دوره میانه را ارائه کرده‌اند.

همواره بر سر این موضوع که تغییر خط منجر به تغییر زبان شده یا نه، بحث بوده است و دلایلی می‌توان ذکر کرد. در گفتار پیش رو کوشش شده تا با بررسی هشت نمونه متن از دوره‌های مختلف پازندنویسی در ایران و هند، به این پرسش پاسخ داده شود که آیا در فرایند پازندنویسی دامنه تغییرات زبانی به اندازه‌ای بوده که به وجود زبان مستقلی قائل باشیم؟

کلیدواژه‌ها: سنت زردشتی در روزگار اسلامی، پازندها، زبان پهلوی، خطوط باستانی، زردشتیان.

۱ مقدمه

از جمله بحث‌های رایج پیرامون پازند یعنی نقل متون فارسی میانه از خط مبهم پهلوی به

خط آوایی و بی‌ابهام اوستایی (آموزگار، ۱۳۸۶)، پاسخ به این پرسش است که پیکره موجود پازندها را می‌توان زبان یا گونه‌ای زبانی فرض کرد و پذیرفت که تغییر خط تغییر زبان را هم در پی داشته است؟ اگر چه برخی تا این حد پیش رفته‌اند که ارزش زبانی برای پازند قائل باشند و حتی برای آن دستور زبان ساخته‌اند (اشپیگل،^۱ ۱۸۵۱)، ولی واقعیت این است که این وجه از پازند و پازندنویسی را به این آسانی نمی‌توان دآوری کرد. آن‌هایی که تمایل دارند برای پازند ارزش زبانی قائل شوند، هرچند ناکافی، دلایل خود را دارند. این دلایل یا این وضعیت زبانی فریبده، ناشی از عواملی چند است که در نگاه نخست می‌تواند توجیهی برای استقلال زبانی پازند باشد. با این وجود، دلایل دیگری داریم که به خوبی هر گونه تصور زبانی از پازند و پازند نویسی را با قطعیت رد می‌کند. شاید بررسی چند نمونه از پیکره پراکنده متون پازند، منطقی‌ترین راه برای پاسخی تقریبی به پرسش بالا باشد و تاحدودی ما را قانع کند و به فرضیات محتمل‌تری رهنمون سازد.

۲ تحلیل نمونه متون پازند

برای پاسخ به پرسش اصلی این مقاله که پازند چیست و ماهیت آن چگونه است؟ به ناچار باید در پی زبان و بررسی‌های زبانی رفت. پازند خواه زبان باشد، خواه تحولی در خط و تغییر خط متون پر ابهام دوره میانه، خود پیکره‌ای از متون ایرانی با موضوع کیش زردشتی است. از آنجا که عنوان پیکره زبانی بر آن قابل اطلاق است و مجموعه‌ای از متون شناخته شده در ادوار تاریخی معین را در بر می‌گیرد، ماهیت آن نیز تنها با بررسی خط و ویژگی‌های دستوری متن‌ها مشخص و روشن خواهد شد.

چون تا کنون به دلایل گوناگون مطالعات گسترده و عمیقی درباره پازند صورت نگرفته است، هنوز زود است با قطعیت در باره همه ابعاد آن سخن گفت. بنابر این در اینجا ما نیز تنها نمونه‌هایی چند از متون را گزیده و بر مبنای آن‌ها، طبق بررسی‌های مبتنی بر نمونه‌گیری، دآوری می‌کنیم و آنچه را بدست می‌آید، برکل تعمیم می‌دهیم. هرچند روشن است که در صورت افزایش نمونه‌ها، روایی پژوهش بیشتر و نتایج قابل اعتمادتر خواهد بود اما تا رسیدن به بررسی‌های عمیق‌تر، مطالعات اولیه در پیداش و شکل‌گیری فرضیات برای مطالعات بعدی ضروری به نظر می‌رسد. به هر روی در جایی که هنوز سخنی جدی با

1. ESpiegel.

در نظر گرفتن کل پیکره گفته نشده است، ناگزیر باید از یک جایی شروع کرد. امید این که در بررسی حاضر دست کم به فرضیات قابل قبول و منطقی‌تری برسیم. باشد که راهنمایی برای کلاف سر در گم پازند باشد.

در این بررسی به گزینش نمونه‌هایی از چند متن مشخص پازند پرداختیم. هدف اصلی از آوردن نمونه‌ها نشان دادن تمایزات و اختلافات خطی و املائی است و به هیچ رو بررسی معنایی و متنی در نظر نبوده است.

اساس اصلی گزینش متن‌ها این فرض است که برخی در ایران و برخی در هند پدید آمده‌اند. کوشیده شد تا بر اساس شواهد متقن و موثق نخست چند متن ایرانی و سپس چند متن هندی نمونه‌برداری شود. در هر دو مورد کهن‌ترین و موثق‌ترین متن‌ها به لحاظ پدیدآورنده، زمان و مکان پیدایش متن برگزیده شدند. هدف و غایت این گزینش نشان‌دادن ویژگی‌های سنت پازندنویسی ایرانی و هندی است. در پی این پرسش هستیم تا ببینیم متن‌های برگزیده سنتی قدیمی و رویه‌ای واحد در پازندنویسی ایرانی و هندی نشان می‌دهد یا نه؟ در صورت وحدت رویه و یا عدم وحدت رویه در خط و املا، واژگان، پیکره موجود را می‌توان گونه زبانی مستقلی پنداشت؟

متن شماره ۱:

کهن‌ترین متن پازند شناخته شده ایرانی که هم تاریخ و هم پدیدآورنده و مکان پیدایش آن مشخص است، بخشی از روایت نریمان هوشنگ است که در ۸۴۷/یزدگردی در شرف‌آباد یزد به قلم هوشنگ سیاوخش و شهریار بخت آفرید بهرام خسرو شاه انوشیروان پدید آمده است (داراب ۱۹۲۲: ۳۷۱/۲، ۳۷۹؛ دالوند ۱۳۹۹: ب: ۱۲۷-۱۳۳). متن پازند روایت نریمان هوشنگ دو بخش است: یکی، چند پرسش و پاسخ که اصل آن پهلوی بوده و هوشنگ سیاوخش و شهریار بخت آفرید بهرام خسرو شاه انوشیروان از روی نسخه‌ای که ماترک روانشاد جاماسب شهریار بخت آفرید بوده است، آن را به خط اوستایی نقل کرده‌اند و در روایات داراب هرمزدیار آمده است (داراب ۱۹۲۲: ۲/۲۵۴-۳۶۸). دیگری، تفسیر ۶ بند از گاهان، یسن ۴۵ موسوم به فروخشی هات است. این متن نیز غیر از چند سطر نخست آن که خطاب به زردشتیان نوسازی نوشته شده و درحقیقت فارسی به خط اوستایی است، از روی متن پهلوی به خط اوستایی نقل شده است (همو: ۳۷۲/۲-۳۷۹). متن شماره ۱، در بردارنده ۱۰ پرسش نخستین قسمت اول متن پازند روایت نریمان هوشنگ و نیز پازند بند ۲ یسن ۴۵ در قسمت دوم همان روایت است که از چاپ ۱۹۲۲ روایات داراب هرمزدیار برداشته شده است. واژگان متن شماره ۱ با توصیف‌گر "نریمان هوشنگ" مشخص شده‌اند.

این دو قطعه نشان می‌دهند که نخستین پازندنویسان ایرانی تا چه اندازه بر اصول پازندنویسی آگاهی و تسلط دارند. بررسی متن پازند روایت نریمان هوشنگ به عنوان کهن‌ترین متن پازند ایرانی شناخته شده در پاسخ به این پرسش که سنت پازندنویسی کی و چگونه در میان زردشتیان رواج یافت، بسیار رهگشا است.

ما در این بررسی، متن یادشده را به عنوان کهن‌ترین متن ایرانی اساس کار قرار می‌دهیم و با دیگر متن‌های متاخر ایرانی در یک گروه قرار داده و در سنجش با دیگر متن‌های در پی آن هستیم که خطوط کلی سنت و شیوه یا سبک پازند نویسی در ایران را مشخص کنیم.

متن شماره ۲:

از روایت شاپور آسا یا کامه بهره، ۸۹۶ یزدگردی، گرفته شده است. روایت شاپور آسا که به نام‌های روایت کاما بهره کمبایتی، کامه بهره، کاما آسا و نیز شاپور بروچی آوازه دارد، از جمله روایات مفصل، بلندترین روایت موجود از پیکره روایات فارسی زردشتی، ولی پر ابهام و بحث‌انگیز در میراث عصر روایات است که در معروف‌ترین دستنویس آن، دستنویس T-30 کتابخانه مهرجی رانا (دایار ۱۹۲۳: ۱۲۰-۱۱۹)، دارای دو بخش: یکی، به پازند و دیگری، به فارسی است. موضوعات مختلف فقهی یا پرسش‌هایی که پارسیان پرسیده و دستوران ایران پاسخ داده، موضوع این روایت است. کاتب آن شهریار اردشیر ایرج رستم است و به امضای تعداد کثیری از دستوران و بهدینان منطقه یزد رسیده است (دالوند ۱۳۹۹: ب: ۱۳۵-۱۳۸).

در اینجا مقدمه و چهار پرسش نخستین بخش پازند روایت کامه بهره از روی دستنویس T-30 آمده است که واژگان آن با توصیفگر "کامه بهره ت ۳۰" مشخص شده‌اند. چون محتوای پرسش سوم، درباره پانزده هنر هیربدان، و پرسش چهارم، پنج هنر وهان، به نقل از روایت کامه بهره در روایات داراب هرمزدیار نقل شده است (۱۹۲۲: ۱/ ۴۸۵-۴۸۶). متن روایات را در پانویس آوردیم تا تحولات احتمالی دو نسخه از یک متن واحد را نشان دهیم. واژگان این دو قطعه با توصیفگر "کامه بهره پنج هنر" و "کامه بهره پانزده هنر" آمده‌اند.

روایت کامه بهره افزون بر ابهامات مرسوم چون هویت صاحب روایت، این ابهام را نیز دارد که بخش پازند آن در ایران تهیه شده است یا در هند متن فارسی را به پازند یا الفبای اوستایی نقل کرده‌اند؟ گرچه به علل مختلف از جمله نبود نسخ کهن، داوری در این باره

دشوار است. باز ما متن یادشده را متعلق به سنت ایرانی بشمار آوردیم و فرض را بر این گرفتیم که پارسیان به حفظ اصل میراث عصر روایات وفادار بوده‌اند.

متن شماره ۳:

سه روایت از یک متن است. نام ستایش از نیایش‌های زردشتی به پازند است که هم در ایران و هم در هند نسخ و صورت‌هایی از آن برجای مانده است. متن پهلوی آن حتی اگر ساختگی و تحریری متاخر باشد، نیز در دست است و دابار آن را تصحیح و چاپ کرده است (۱۹۲۷: ۲۵-۲۸). این سه روایت عبارتند از:

۱. متنی که در خرده اوستای ملبه‌روز، کتابت ۱۲۲۶ یزدگردی در کرمان، آمده است (۱۳۸۵: ۲۷۳-۲۷۷) و تحریری متاخر است که به اعتبار انجامه دستنویس آخرین کتابت آن در ایران صورت گرفته است، هرچند ممکنه است کاتب یا گردآورنده خرده اوستا از روی میراث موجود در هند آن را کتابت کرده باشد. واژگان این متن با توصیفگر "ملابه‌روز" آمده‌اند.

۲. متن مندرج در روایات داراب هرمزدیار است (۱۹۲۲: ۴۰۹-۴۱۰). دقیق نمی‌دانیم منشا ایرانی دارد و یا هندی ولی به اعتبار حضور آن در روایات داراب، زمان تقریبی آن سده ۱۱ یزدگردی و پیش از آن است و ممکن است از متونی باشد که به پیوست روایات از ایران به هند برده شده است، به همین خاطر داراب آن را در مجموعه خود آورده است. واژگان این متن با توصیفگر "داراب" آمده‌اند.

۳. متن سوم که از مجموعه متون پازند گردآوری آنتیا گرفته شده است (۱۹۰۹: ۱۵۸-۱۶۰)، متنی هندی باید باشد و به احتمال بیشتر از دو دیگر متن انتظار داریم به سنت پارسیان نزدیک باشد. واژگان این متن با توصیفگر "آنتیا" آمده‌اند.

از سنجش میان این سه متن می‌توان پی برد که سنت پازندنویسی در یک متن واحد در ایران و هند چگونه بوده است. علت گزینش این سه صورت از یک متن به همین سبب بود.

متن شماره ۴:

فصل دوم شکند گمانیک از متن تصحیح جاماسپ آسانا است (۱۸۸۷: ۱۰-۱۳). این متن از متون کهن پازند نویسی درسنت پارسیان است و متعلق به نریوسنگ یا حلقه شاگردان او، حدود سده ۶ی، است. واژگان این متن با توصیفگر "شکندگمانیک" آمده‌اند.

متن شماره ۵:

فصل ۱۶ از متن پازند مینوی خرد، چاپ وست (۲۳: ۱۸۷۱-۲۵) است. این متن هم از کهن‌ترین متون سنت پازندنویسی در میان پارسیان است. واژگان این متن با توصیفگر "مینوی خرد" آمده‌اند.

متن شماره ۶:

از سرآغاز ارداویرافنامه، مندرج در متون پازند آتیا (۱۹۰۹: ۳۶۰-۳۶۱) است. اگرچه این سرآغاز با دیباچه متن پهلوی ارداویرافنامه متفاوت است ولی از جمله متن‌هایی است که به احتمال بسیار در هند تدوین شده است و متعلق به سنت هندی باید باشد. واژگان این متن با توصیفگر "ارداویرافنامه" آمده‌اند.

سه متن شماره ۴، ۵ و ۶ نمونه‌هایی از سنت کهن پازندنویسی پارسیان فرض شده‌اند. و سه متن نخست، به استثنای متن نام ستایش آتیا، همگی متعلق به سنت پازند نویسی ایرانی باید باشند. در حقیقت ما نمونه‌هایی از دو گروه: متون ایرانی، پدید آمده در سده‌های ۹-۱۳ یزدگردی، و متون هندی یا پارسی، پدید آمده حدود سده ۶-۱۳ یزدگردی، فراهم آورده‌ایم و می‌کوشیم بر اساس آن‌ها ویژگی هر دو سنت را در بستر خط و تحولات دستوی بررسی کنیم.

۳ خط در متون پازند بررسی شده

در متن‌های ششگانه دو سنت ایرانی و هندی پازندنویسان، بررسی خط و ارزش‌گذاری نویسه‌های اوستایی در تطبیق با نظام آوایی پهلوی، می‌تواند ما را در یافتن پاسخ موثقی برای این پرسش یاری کند که پازندنویسی امری مسبوق به سابقه و به هنجار و مورد توافق همگان بود یا نه واکنشی فوری و ضروری و پراکنده از سوی فرزندان جامعه زردشتی در مقاطع و نواحی مختلف باید بشمار آورد؟

الف. واژه‌ها:

ā و a و ā و a: از جمله ابهامات و محل‌های اختلاف در املاهای پازند، حروف ā و a و ā و a است. منشا ابهام و اختلاف املاها، از یک سو قرائت‌های متفاوت متن پهلوی و از دیگر سو، تنوع نشانه‌های اوستایی برای واج‌ها و واج گونه‌های ā و a است:

a با نشانه 𐬀 به علت منحصر به فرد بودن نشانه به خودی خود چندان محل ابهام نیست: amōxtan آموختن: نریمان هوشنگ؛ اما به علت اختلاف در قرائت‌های متفاوت است که با 𐬀 نشانه 𐬀 در هم آمیخته می‌شود.

q با دو نشانه 𐭪 و 𐭫: به پیروی از سنت اوستایی (هوفمان ۱۳۶۹: ۲۰۶) بطور معمول در هر دو سنت ایرانی و پارسیان هند پیش از n و m می‌آید. ضمیر اشاره "آن" از جمله موارد پر بسامدی است که به عنوان شاخصی برای تمایزات دو سنت پازندنویسی ایرانی و هندی می‌تواند مطرح شود. در سنت ایرانی بطور معمول تاکید بر آن است که { n / پایانی بیاید و نشان داده شود. این درحالی است که در سنت هندی تمایل به حذف این نشانه است: ایرانی "an" آن، پارسیان q "آن".

نمونه‌های دیگر: amōxtan آموختن: نریمان هوشنگ؛ bamī روشن: داراب؛ ملابهرز؛ išan ایشان: نریمان هوشنگ؛ išan نریمان هوشنگ؛ ēšā ایشان: شکندگمانیک؛ ارداویرافنامه؛ dām دام، آفریده: نریمان هوشنگ؛ dām نریمان هوشنگ؛ dāman نریمان هوشنگ؛ داراب؛ dāman آنتیا؛ داراب؛ ملابهرز؛

مواردی چون: bāmī بامی روشن: آنتیا؛ bat؛ باد، باشد: کامه بهره ت ۳۰؛ bāt؛ باد: کامه بهره ت ۳۰؛ آنتیا؛ نشان از در آمیختگی و کار برد نادرست ā به جای q دارد.

ā با نشانه 𐭪 در: āβ آب: شکندگمانیک؛ āb آب: ملابهرز؛ āβā مینوی خرد؛ āβārūn گناه، بدی: مینوی خرد؛ ābarət آورد: مینوی خرد؛ āβāxš پشیمان: ملابهرز؛ āβazāet افزایش: مینوی خرد؛ و غیره، در مواضع مختلف واژگان آمده است. در آمیختگی a با ā نتیجه قرائت‌های متفاوت واژگان پهلوی است: āβāyat باید: پر بسامد در مینوی خرد؛ āβarē ارداویرافنامه؛

ā با نشانه 𐭪 در: ayā یا: نریمان هوشنگ؛ aiiā یا: شکندگمانیک؛ به نسبت دیگر نشانه‌ها، در متن‌های بررسی شده بسامد اندکی دارد.

بر اساس موارد بالا می‌توان گفت، گذشته از پای‌بندی نسبی پازندنویسان به سنت اوستایی، آوردن q پیش از خیشومی‌ها، مهمترین علل اختلاف در استفاده پازندنویسان از واکه a و ā عبارتند از: ۱- تفاوت در قرائت کوتاه و بلندی واکه‌ها، ۲- تشابه و تنوع نشانه‌های بلند اوستایی است.

o و ē: θ با نشانه 𐭪 برای نشان دادن a و e و i و o در: aβarōžənd افروزند، سابد، صیقل دهند: مینوی خرد؛ aβarōžət افروزد، مینوی خرد؛ ābarət آورد: مینوی خرد؛ aβdēm سرانجام: ملابهرز؛ avaδəm سرانجام: آنتیا؛ āgārihənd ناکار شوند: شکندگمانیک؛ man من: نریمان هوشنگ؛ mən من: ارداویرافنامه؛ manašni منش: نریمان هوشنگ؛ manəšn نریمان هوشنگ؛ manəšn مینوی خرد؛ manəšni ارداویرافنامه؛ mənəšne ملابهرز؛ mənəšn کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛

ē با نشانه 𐭪 برای نشان دادن āβarē دیگر: ارداویرافنامه؛ ē با نشانه 𐭪 به جای ē: aṅēzasni انگیزش: آنتیا؛ āxəžət برخیزد: مینوی خرد؛ dēvaṇ دیوان: آنتیا؛

در آمیختگی ē با ī و i در: bēt بود: نریمان هوشنگ؛ داراب؛ آنتیا؛ bīt نریمان هوشنگ؛ ملاپروز؛ bit بود: نریمان هوشنگ؛ bēšīt آزارد: نریمان هوشنگ؛ bēšt مینوی خرد؛ bēšēt مینوی خرد؛ iṣān ایشان: نریمان هوشنگ؛ iṣān نریمان هوشنگ؛ ēšā ایشان: شکندگمانیک؛ ارداویرافنامه؛ īstant ایستند: نریمان هوشنگ؛ īstant نریمان هوشنگ؛ ēstēt است: فعل کمکی در ترکیب فعلی ماضی نقلی: نریمان هوشنگ؛ ēstēt شکندگمانیک؛ مینوی خرد؛ mih مه، بزرگ: نریمان هوشنگ؛ mih آنتیا؛ mēh مینوی خرد؛ mihast داراب؛ mihist ملاپروز؛ mihēsta آنتیا؛ mihi نریمان هوشنگ؛ mihi داراب؛ nīkō نیکو: نریمان هوشنگ؛ nkaēt نیک: نریمان هوشنگ؛ nēk مینوی خرد؛ nyak کامه بهره ت ۳۰: nēkaš آنتیا؛ nēkī نریمان هوشنگ؛ مینوی خرد؛ ارداویرافنامه؛

دو واکه ē و ē به سبب قرائت‌های متفاوت پازند نویسان از واژگان پهلوی و هم‌آوایی نزدیک آن‌ها با واکه‌های e و i، همچنین نبود معیار جدی جهت تمایز دقیق صورت‌های کشیده و کوتاه واکه‌های مذکور، یکی دیگر از کانون‌های پریشانی املائی در نظام نوشتاری پازند هستند.

i و ī با نشانه ۱ میان هشت، میان ضمیر اشاره و ضمیر متصل شخصی: anit "آن تو": ملاپروز؛ داراب؛

i با نشانه ۱ کسره اضافه که بطور معمول چسبیده به واژه پیش از خود یا مضاف است: ani ملاپروز، پر بسامد در متون مورد بررسی؛ برای نشان دادن پسوند īh: aβdi شگفتی: ملاپروز؛ برای موارد بیشتر نک. بخش دستور، زیر پسوند مورد اشاره.

i با نشانه ۱ در: vimārī بیماری: مینوی خرد؛ vināh گناه: نریمان هوشنگ؛ vinam بینم: نریمان هوشنگ؛ vinom شکندگمانیک؛ vinēšni مینوی خرد؛ visp همه: vis همه: نریمان هوشنگ؛ داراب؛ xīraδī خردی: داراب؛ xīrdī آنتیا؛ xīrat خرد: داراب؛

ī با نشانه ۱: aβaxšīdār بخشاینده: ملاپروز؛ جایگزین ē در همان واژه و در همان متن: aβaxšēdār ملاپروز؛ aβazūnī افزونی: در کامه بهره پنج هنر؛ aβīja اویژه، پاک: پر بسامد در ملاپروز؛ āβīnāre آراید: ملاپروز؛ ašēm vohī دعای اشم وهو... کامه بهره ت ۳۰: āpirīnīd آفرینید: کامه بهره ت ۳۰؛

تشابهات آوایی i با ē و e و عدم وجود معیار قطعی در نمایش واکه‌های کوتاه و بلند، از جمله مهمترین علل اختلاف پازند نویسان در استفاده از نشانه‌های یاد شده است.

e و ē: با نشانه ۲: āβīnāre آراید: ملاپروز؛ āβīnāre آراید: ملاپروز؛ gōe گو، بگو: ارداویرافنامه؛ gōem آنتیا؛ gōeṇd ارداویرافنامه؛ šaheryārēš شهریار: آنتیا؛ kunēšne ملاپروز؛ maṭraspəntahe آنتیا؛ mənēšne ملاپروز؛ ne نه: نریمان

هوشنگ؛ nigarīe نگرد: ارداویرافنامه؛ hūjīuuīšne نیک زیوشنی، زندگی نیکو: نریمان هوشنگ؛

ē با نشانه 𐬥: aβaxšēdār بخشاینده: ملا بهروز؛ جایگزین با ī در همان واژه و در همان متن: aβaxšīdār بخشاینده: ملا بهروز؛ aβazāēt افزایش: در مینوی خرد؛ ēk یک: داراب؛ ōiē کامه بهره

ae و aē به جای ē: daēuuā دیوان: داراب؛ daēuuān ملا بهروز؛ maē می: مینوی خرد؛ t ۳۰: raynīdāre داراب؛ paēdā پیدا: نریمان هوشنگ؛ paēdā نریمان هوشنگ؛ paēma پیمان: مینوی خرد؛ paēsīt نقش و نگار، رنگارنگ: ملا بهروز؛ hutaxšae هوتخشی، هنر و صنعت: کامه بهره t ۳۰؛ کامه بهره پنج هنر؛ aeδūn ایدون: نریمان هوشنگ؛ aeuuān ایشان: نریمان هوشنگ؛ daen دین: نریمان هوشنگ؛ gaehān جهان: نریمان هوشنگ؛ namāēt نماید: مینوی خرد؛ nkaēt نیک: نریمان هوشنگ؛ paēdā نریمان هوشنگ؛ paēma پیمان: مینوی خرد؛ paēsīt نقش و نگار، رنگارنگ؛ paoiyō.takaēšān پوریوتکیشان: کامه بهره پنج هنر؛ کامه بهره t ۳۰؛ gaēhanyān جهانیان: نریمان هوشنگ؛ gēūyā آنتیا؛ gōēm نریمان هوشنگ؛

بنابر موارد بالا باید گفت، نبود معیار قطعی برای تمایز کشیدگی و کوتاهی واکه‌ها، در آمیختگی با واکه‌های i و θ و از همه مهمتر، تاثیر املائی اوستایی به ویژه استفاده از صورت ترکیبی ae، عواملی هستند که سبب پریشانی در استفاده از نشانه‌های مورد بررسی در میان پازند نویسان شده است.

o و o: با نشانه 𐬭: garōvman داراب؛ hormēzd اورمزد: ارداویرافنامه؛ ormēzd نریمان هوشنگ؛ parot-tar فروتر: نریمان هوشنگ؛ raošan روشن: نریمان هوشنگ؛ داراب؛ raošn داراب؛ robān روان: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره t ۳۰؛ šoit نریمان هوشنگ؛ vinom شکند گمانیک؛ vouru-baršt وروبرشتی: مینوی خرد؛ vouru-zaršt وروجرشتی: مینوی خرد؛ x^vonat mī- می خوانند: کامه بهره t ۳۰؛ در آمیختگی o و o: ašēm vohī دعای اشم وهو... کامه بهره t ۳۰؛ ašēm vōhū آنتیا و داراب؛ ayāo یا: مینوی خرد؛ o با نشانه 𐬭: amōxtan آموختن: نریمان هوشنگ؛ aštō اشو: آنتیا؛ aβarōžēd افروزند، سبند، صیقل دهند: مینوی خرد؛ aβarōžēt افروزد، مینوی خرد؛ aβasōs افسوس، مسخره: مینوی خرد؛ bahōt بود: شکند گمانی؛ مینوی خرد پر بسامد؛ bōt بُود، باشد: ملا بهروز؛ bōxtan بختن: نجات یافتن: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره t ۳۰؛ baōxtār ملا بهروز؛ gaosfēnt گوسفند: داراب؛ gaōspēnt ملا بهروز؛ gōspēndā مینوی خرد؛ gōspēnt آنتیا؛

در آمیختگی u و ō و ao و o: guftan گفتن: مینوی خرد؛ نریمان هوشنگ؛ guft گفت: نریمان هوشنگ؛ مینوی خرد؛ gupt کامه بهره ت ۳۰؛ ارداویرافنامه؛ gaoim گویم: نریمان هوشنگ؛ gaōyam نریمان هوشنگ؛ gaoim داراب؛ guuəm مابهر روز؛ gōe گو، بگو: ارداویرافنامه؛ gu نریمان هوشنگ؛ gō کامه بهره پنج هنر؛ gōēm نریمان هوشنگ؛ gōem آنتیا؛ gōēnd ارداویرافنامه؛ gōīnd ارداویرافنامه؛ guftārī نریمان هوشنگ؛ مینوی خرد؛ raošan روشن: نریمان هوشنگ؛ داراب؛ raōšən مابهر روز؛ rōšn روشن: آنتیا؛ rōšanī روشنی: شکندگمانیک؛ rōšantar روشن تر: مینوی خرد؛ بنابر موارد بالا باید گفت، نبود معیار قطعی برای تمایز کشیدگی و کوتاهی واکه ها، در آمیختگی با واکه های u و ū و از همه مهمتر تاثیر املای اوستایی به ویژه استفاده از صورت ترکیبی ao، عواملی هستند که سبب پریشانی در استفاده از نشانه های مورد بررسی در میان پازند نویسان شده است.

u و u.ū با نشانه ۱ در: avēgumān بی گمان: نریمان هوشنگ؛ buṭ بود: نریمان هوشنگ؛ شکندگمانی؛ budan مینوی خرد؛ buxtār بوختار: داراب؛ buxtārī نریمان هوشنگ؛ buxtārīš آنتیا؛ guhārēt گوارد: مینوی خرد؛ gumōxt آمیخت: شکندگمانیک؛ ارداویرافنامه؛ gursnagi گرسنگی: نریمان هوشنگ؛ gustāsp šah گشتاسپ شاه: ارداویرافنامه؛

ū با نشانه ۲ در: aβārūn گناه، بدی: مینوی خرد؛ aβazūnī افزونی: در کامه بهره پنج هنر؛ ašəm vōhū آنتیا و داراب؛ aeδūn ایدون: نریمان هوشنگ؛ būt آنتیا؛ شکندگمانی؛ ارداویرافنامه؛ داراب؛ مابهر روز؛ būdan آنتیا؛ nabūt نبود: نریمان هوشنگ؛ gūna گونه: مینوی خرد؛

بنابر موارد بالا، نبود معیار قطعی برای تمایز کشیدگی و کوتاهی واکه ها، در آمیختگی با واکه های o و ō، عواملی هستند که سبب پریشانی در استفاده از نشانه های مورد بررسی در میان پازند نویسان شده است.

ب. همخوان ها:

b و β و v: b با نشانه ۳ در برابر ۳ و ۴ پهلوی: āb آب: مابهر روز؛ ābarēt آورد: مینوی خرد؛ bāyad باید: کامه بهره ت ۳۰؛ būšyāsp بوشاسپ: نریمان هوشنگ؛ būšyāsp مینوی خرد؛ baōy بوی: مابهر روز؛ būi بوی: آنتیا؛ bihdīn بهدین: کامه بهره ت ۳۰؛ bihidīnan بهدینان: نریمان هوشنگ؛ bōxtan بختن، نجات یافتن: نریمان هوشنگ؛ کامه

بهره ت ۳۰؛ bōjyāt کامه بهره پنج هنر؛ bujīt داراب؛ brādarōdī برادری؛ شکندگمانی؛ bahōt بود؛ شکندگمانی؛ مینوی خرد پر بسامد؛

β با نشانه 𐭪𐭥 در قرائت 𐭪𐭥 پهلوی: āβ آب؛ شکند گمانیک؛ aβa همراه با، شکندگمانیک؛ ارداویرافنامه؛ aβā مینوی خرد؛ aβar ابر، بر؛ شکندگمانیک و مینوی خرد و ارداویرافنامه؛ aβarōžənd افزونند، سبند، صیقل دهند؛ مینوی خرد؛ aβārūn گناه، بدی؛ مینوی خرد؛ aβarē دیگر؛ ارداویرافنامه؛ aβasōs افسوس، مسخره؛ مینوی خرد؛ aβastā اوستا؛ ارداویرافنامه و مینوی خرد؛ aβaxšīdār بخشاینده؛ ملابهروز؛ aβāxš پیشیمان؛ ملابهروز؛ aβāž اباز، باز؛ در مینوی خرد و ارداویرافنامه؛ aβazāēt افزاید؛ در مینوی خرد؛ aβazūnī افزونی؛ در کامه بهره پنج هنر؛ aβdi شگفتی؛ ملابهروز؛ aβdēm سرانجام؛ ملابهروز؛ aβīja اویژه، پاک؛ پرسامد در ملابهروز؛ cihār-βāē چهارپا؛ مینوی خرد؛ hīβ نیو و نیک؛ کامه بهره ت ۳۰؛ naβard نبرد؛ مینوی خرد؛ tāβi تابان؛ ملابهروز؛ šaβa شبان، شبها؛ ارداویرافنامه؛ sava شبان، شبها؛ ارداویرافنامه؛ vašōβā آشوبنده؛ شکندگمانیک؛ vašōvət آشوبد؛ مینوی خرد؛

β با نشانه 𐭪𐭥 در قرائت w پهلوی: āβināre آراید؛ ملابهروز؛ mīβa میوه؛ مینوی خرد؛

v با نشانه 𐭪𐭥 در قرائت 𐭪𐭥 پهلوی با ارزش آوایی b: avistā پهلوی اوستا؛ کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ نریمان هوشنگ؛ avazūnī افزونی؛ نریمان هوشنگ؛ avzāyst نریمان هوشنگ؛ avzīnī کامه بهره ت ۳۰؛ āv نریمان هوشنگ و داراب؛ avā با، همراه با؛ نریمان هوشنگ؛ avāyad باید؛ کامه بهره ت ۳۰؛ avāiat و avāit و avāit نریمان هوشنگ؛ avāyat و avāyt باید؛ نریمان هوشنگ؛ avāynt نریمان هوشنگ؛ avdi کامه بهره پنج هنر؛ avaδēm سرانجام؛ آنتیا؛ avāj باز؛ نریمان هوشنگ و آنتیا؛ avaxšīdār و auuaxšīdār بخشاینده؛ داراب؛ avōxšīdār بخشاینده؛ آنتیا؛ avāxša پیشیمان؛ آنتیا؛ avāxšēm داراب؛ avgandān افکندن؛ کامه بهره ت ۳۰؛ ayāv یا؛ نریمان هوشنگ؛ dahyōvadañ دهیوبدان؛ کامه بهره ت ۳۰؛ dahyōvid کامه بهره ت ۳۰؛ pādāyāv sājišni پادیاب ساختن؛ کامه بهره پانزده هنر؛ pādāyāv sājišni کامه بهره ت ۳۰؛ xarvastar حرفستر؛ مینوی خرد؛

بنابر شواهد بالا، به سبب وجود نشانه مشترک 𐭪𐭥 در نظام نوشتاری پهلوی و اوستایی به ظاهر اختلاف چندانی در تبدیل و نقل انتقال واژگان در بستر خط‌های یادشده نیست. اما مشکل ابهام در قرائت 𐭪𐭥 پهلوی است که با طیفی از قرائت‌ها مانند b و β و f و v و w همراه است. قرائت‌های متفاوت املاهای متفاوت را سبب شده است.

c: c با نشانه 𐭪 در: *caṇt* چند: نریمان هوشنگ؛ *cəṇd* چند: کامه بهره
ت ۳۰؛ *carvatar* چرب تر: مینوی خرد؛ *cašm* چشم: مینوی خرد؛ *chārdahum* چهاردهم
کامه بهره ت ۳۰؛ *ci-saṇ* چه سان: نریمان هوشنگ؛ *cua* چه، چونان: شکندگمانیک؛ *vaci*
واج، کلام: نریمان هوشنگ؛ *vāža* واژه: نریمان هوشنگ؛ از نشانه‌هایی است که کمتر بر
روی آن اختلاف است، اختلافات احتمالی به قرائت *c* و *ž* برمی‌گردد.

d و d.δ با نشانه 𐭢 در: *aβarōžənd* افروزند، سابند، صیقل دهند: مینوی خرد؛
aβaxšēdār و *aβaxšīdār* بخشاینده: ملا بهروز؛ *aβdi* شگفتی: ملا بهروز؛
سرانجام: ملا بهروز؛ *avāyad* باید: کامه بهره ت ۳۰؛ *bāyad* کامه بهره ت ۳۰؛ *dāīm* دام،
آفریده: نریمان هوشنگ؛ *dām* نریمان هوشنگ؛ *damaṇ* نریمان هوشنگ؛ داراب؛ *dāmaṇ*
آنتیا؛ داراب؛ ملا بهروز؛

δ با نشانه 𐭣 در: *aeδūn* ایدون: نریمان هوشنگ؛ *āsīδa* آسنیده: ملا بهروز؛ *dāδan*
دادن: نریمان هوشنگ؛ *dāδār* دادار: نریمان هوشنگ؛ آنتیا؛ داراب؛ *dāδastānī* دادستان:
آنتیا؛ داراب؛ *dāδistaṇ* ملا بهروز؛ بطور معمول *d* در میان دو واکه با نشانه **δ** آمده است.

ژ با نشانه 𐭤 در: *jā* جا: نریمان هوشنگ؛ *jāi* نریمان هوشنگ؛ *jadi* جدایی:
شکندگمانیک؛ *jaṭ* جدا: شکندگمانیک؛ *juδā* نریمان هوشنگ؛ *juṭ-tar* نریمان
هوشنگ؛ *jāmaē* جامی: مینوی خرد؛ *jaṅg* جنگ: نریمان هوشنگ؛ *jaṭ-gōhar* جدا
گوهر: شکندگمانیک؛ *jaṭ-gōhara* شکندگمانیک؛ *jaṭ-gōhari* شکندگمانیک؛ *jīvai bin*
xʷuršīd بن خورشید: کامه بهره ت ۳۰؛ *jamdan* جامدان: کامه بهره ت ۳۰؛ *pañj* پنج:
نریمان هوشنگ؛ *pañj* کامه بهره ت ۳۰؛ *pañjam* پنجم: نریمان هوشنگ؛ *pañjum* کامه بهره
ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره پنج هنر؛

از موارد کم اختلاف است و برای نشان دادن واج *j* پهلوی استفاده می‌شود. در اینجا نیز
موارد اختلاف احتمالی به قرائت‌های متفاوت و درآمیختگی *j* با *z* برمی‌گردد، نک. زیر
نشانه *z*.

g و g:γ با نشانه 𐭥 در: *agāh* آگاه: نریمان هوشنگ و داراب و آنتیا و ملا بهروز؛
āgahī ارداویراف نامه. اگر: نریمان هوشنگ و مینوی خرد؛ *agnīn* با هم، با
همدیگر: ارداویراف نامه؛ *aigiš* پس + ش: مینوی خرد؛ *aigiša* پس + شان، ارداویراف نامه و
مینوی خرد؛

γ با نشانه 𐭦 در: *aynō* با هم بودن، اجتماع؛ نریمان هوشنگ؛ *ayiš* پس + ش: نریمان
هوشنگ؛ *bay* بغ: ارداویراف نامه؛ *piyaṇ* پیغان: نریمان هوشنگ؛ در خصوص این دو نشانه،
جز در موارد اندک اختلاف قرائت و جابجایی میان این دو، اختلاف چندانی وجود ندارد.

h:h با نشانه **h** در: āgāh آگاه: نریمان هوشنگ و داراب و آنتیا و ملا بهروز؛ āgahī ارداویراف نامه؛ āgārihənd ناکار شوند: شکند گمانیک؛ našahēt نشاید: نریمان هوشنگ؛ pahlum آنتیا؛ h به جای x: āhōst برخاست: ارداویرافنامه؛ جز در موارد اندک در قرائت میان h و x، اختلاف چندانی در نقل و انتقال این حرف نیست.

f:f با نشانه **f** در: āfrīn آفرین: نریمان هوشنگ؛ āfrīt آفرید: ملا بهروز؛ داراب؛ آنتیا؛ farmōšt فراموش: مینوی خرد؛ farnyāk پرنیان: مینوی خرد؛ farvaršn پرورش: مینوی خرد؛ farzañd فرزند: مینوی خرد؛ frazañda مینوی خرد؛ fradadafš فرددفش: مینوی خرد؛ fradim نخست، آغازین، ازلی: شکند گمانیک؛ frahang فرهنگ: آنتیا؛ gaosfənt گوسفند: داراب؛

نشان دادن **f** به کمک نشانه **p** در: āprīt آفرید: نریمان هوشنگ؛ āparīt آفرید: نریمان هوشنگ؛ āpirīnīd آفرینید: کامه بهره ت ۳۰؛ parhang نریمان هوشنگ؛ parhng داراب؛ parhngan داراب؛ gaōspənt ملا بهروز؛ gōspənda مینوی خرد؛ gōspənt آنتیا؛ وفاداری به خط پهلوی که در آن واج **f** با نشانه **g** نشان داده می‌شود از یک سو، و از دیگر سو تمایل اکثر پازند نویسان به ضبط قرائت پهلوی به کمک خط اوستایی سبب شده تا واج **f** با دو نشانه **g** و **h** نشان داده شود و موجب پریشانی و درآمیختگی استفاده از نشانه‌های یاد شده شود.

k:k با نشانه **k** در: akār ناکار: نریمان هوشنگ، bakunam بکنم: آنتیا؛ kām خواست: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره پنج هنر؛ داراب؛ آنتیا؛ kardan / karḍan کردن: نریمان هوشنگ؛ kunnt کامه بهره پنج هنر؛ کامه بهره پنج هنر؛ kas کس: هوشنگ؛ kirafa کرفه: آنتیا؛ kōxšāa ستیزنده: شکند گمانیک؛ درآمیختگی **k** با **g**: āgārihənd ناکار شوند: شکند گمانیک؛ جز در موارد اندک درآمیختگی **k** با **g**، اختلاف چندانی در استفاده از این نشانه وجود ندارد.

l:l با نشانه **l** در: bālīn بالین: ارداویرافنامه؛ kyōmaldīn bin āsā قیامدین بن آسا: کامه بهره ت ۳۰؛ līmbāi bin kōmadīn لیمبای بن کامدین: کامه بهره ت ۳۰؛ pahlum آنتیا؛

از نشانه‌های کم بسامد و بی‌اختلاف در متون پازند است. اما از آنجا که در خط اوستایی نشانه **r** وجود ندارد، از نشانه **r** استفاده شده که گاه برای تمایز این دو با تغییرات جزئی مثل افزودن یک خط مورب به میانه **r** یا تکرار آن، این دو نشانه را از هم متمایز ساخته‌اند.

m: به علت منحصر به فرد بودن نشانه **m** در هر دو سنت یکسان است: در amōxtan آموختن: نریمان هوشنگ؛ aḡdēm سرانجام: ملا بهروز؛ dāīm دام، آفریده: نریمان

هوشنگ؛ dām نریمان هوشنگ؛ dāmañ نریمان هوشنگ؛ داراب؛ dāmañ آنتیا؛ داراب؛
ملا بهروز؛ از جمله نشانه‌های بدون مشکل و مورد تفاهم همه پازند نویسان است.

n و ñ با نشانه 𐭪 بطور معمول در هر دو سنت ایرانی و پارسی پیش از یک
همخوان، اغلب t و d و g، استفاده می‌شود. از اینرو وضعیتی قاعده‌مند پیدا کرده است: an-
qñ- "آند، آن هستند"؛ نریمان هوشنگ؛ aβarōžəñd افزودن، سابند، صیقل دهند: مینوی
خرد؛ aβārūñ گناه، بدی: مینوی خرد؛ andamhā اندامها: نریمان هوشنگ؛ maβūraspəñt
مانثره اسپند: داراب؛ maβūraspəñtahe آنتیا؛ ndōjašni اندوزش: نریمان
هوشنگ؛ nyāzōmñdī نیازمندی: کامه بهره ت ۳۰؛ andā تا، ziβihəñd زیند، rasəñd رسند،
vašōβihəñd آشفته شوند، در: شکند گمانیک؛

n با نشانه 𐭪 بطور معمول در هر دو سنت به غیر از قرار گرفتن در پیش از یک همخوان،
در بیشتر جاهای واژه از جمله آغاز، پایان و پیش از یک واکه می‌آید: anit "آن تو":
ملا بهروز؛ داراب؛ ani ملا بهروز؛ aβazūñi افزونی: در کامه بهره پنج هنر؛ āpirinid
آفرینید: کامه بهره ت ۳۰؛ nābar ناب: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ narm-nask
نرم نسک: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ natubāñ نتوان: نریمان هوشنگ؛ ñ با
نشانه 𐭪 در: maβūraspəñd ملا بهروز؛ از نشانه‌های کم بسامد است.

r : r با نشانه 𐭪 در: aβarō دیگر: ارداویرافنامه؛ āgāh آگاه: نریمان هوشنگ و داراب و
آنتیا و ملا بهروز؛ āgahī ارداویراف نامه. agar اگر: نریمان هوشنگ و مینوی خرد؛
āgārihəñd آگاه‌کار شوند: شکند گمانیک؛ dārōt نریمان هوشنگ؛ dārət مینوی خرد؛ از
جمله نشانه‌هایی است که کمتر محل اختلاف است.

t و 𐭪 با نشانه 𐭪 اغلب به پیروی از سنت اوستایی در پایان واژه می‌آید: an- anit "
آند، آن هستند"، نریمان هوشنگ؛ aβarōžəñt افزودن، مینوی خرد؛ āβāyat باید: پر
بسامد در مینوی خرد؛ aβazāēñt افزایش: در مینوی خرد؛ āparit آفرید: نریمان هوشنگ؛
aitin ایدون: نریمان هوشنگ؛ āsnit داراب؛ آنتیا؛ āsnūt آسن خرد: کامه بهره پانزده هنر؛
avāit و avāit nریمان هوشنگ؛ avāyāt و avāyāt باید: نریمان هوشنگ؛
avāyñt نریمان هوشنگ؛

t با نشانه 𐭪 در اغلب جاهای واژه می‌آید: amōxtan آموختن: نریمان هوشنگ؛ aštō
اشو: آنتیا؛ dāstan داشتن: نریمان هوشنگ؛ dāšt داشت: ارداویرافنامه؛ gētī گیتی: داراب؛
gōvī نریمان هوشنگ؛ gōtī نریمان هوشنگ؛ tāβi تابان: ملا بهروز؛ tan تن: نریمان
هوشنگ؛ مینوی خرد؛ ارداویرافنامه؛ tišnagī تشنگی: نریمان هوشنگ؛ tuānāñt توانند:

آنتیا؛ *tūbaṇ* توان: نریمان هوشنگ؛ *tuxma* ملا بهروز؛ داراب؛ آنتیا؛ با اختصاص نشانه *ṭ* به پایان واژه، تا حدودی استفاده از این دو نشانه مندرج شده است.

ṭ: ṭ با نشانه **ك** در: *aṭaurunāṇ* و *āṭurunāṇ* آثورنان: کامه بهره ت ۳۰؛ *āṭurune* آثورنی: کامه بهره پنج هنر؛ *gaēṭī* گیتی: ملا بهروز؛ *gēṭyā* آنتیا؛ *garōṭmaṇ* گرودمان: آنتیا؛ *garōṭmaṇ* داراب؛ *girasma-maṇ* گرودمان: آنتیا؛ *graōṭmaṇ* ملا بهروز؛ *ṭis* امر، چیز: مینوی خرد؛ *ṭō* تو: ارداویرافنامه؛ *ṭūm* تخم: مینوی خرد؛ در آمیختگی *t* با *ṭ*: *tō* تو: نریمان هوشنگ؛ *tu* نریمان هوشنگ؛ *tu* نریمان هوشنگ؛ *tu* ملا بهروز؛ داراب؛ آنتیا؛ *ṭō* تو: ارداویرافنامه؛ *tuxma* ملا بهروز؛ داراب؛ آنتیا؛ *ṭūm* تخم: مینوی خرد؛ *ṭ* از جمله نشانه‌های محل اختلاف است. پازند نویسان تحت تاثیر صورت اوستایی در قرائت متون پهلوی از این نشانه استفاده کرده اند. در نتیجه سبب در آمیختگی و پریشان استفاده از *t* و *ṭ* شده است.

p: p با نشانه **ل** در: *paoiyō.takaēšāṇ* پوریوتکیشان: کامه بهره پنج هنر؛ کامه بهره ت ۳۰؛ *parastīṭ* پرستید: آنتیا؛ *pasandi-ca* پسند: مینوی خرد؛ *paṭ-kār* پیکار: نریمان هوشنگ؛ *patyārai* پتیاره: کامه بهره؛ *pīmi* شیر: مینوی خرد؛ *pirāhīm* پراهوم: کامه بهره ت ۳۰؛ *pursašni* پرسش: نریمان هوشنگ؛ *pursašni* شکندگمانیک؛ *pēdambār* پیامبر: ارداویرافنامه؛ *pērōzgar* پیروزگر: آنتیا؛ *pērōzgar* شکندگمانیک؛ *pēš* پیش: ارداویرافنامه؛ اگرچه نشانه **ر** در خط پهلوی و اوستایی یکسان است و در حقیقت نقل این حرف را ساده ساخته است ولی از آنجا که این نشانه در پهلوی ارزش آوایی *p* و *b* و *f* را دارد، در متون پازند چه از جهت حفظ قرائت‌های متفاوت پهلوی و چه از لحاظ در آمیختگی این نشانه با *b* و *f* و نوعی پریشانی را سبب گردیده است.

s: s با نشانه **س** در: *aβasōs* افسوس، مسخره: مینوی خرد؛ *aβastā* اوستا: ارداویرافنامه و مینوی خرد؛ *avistā* اوستا: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ نریمان هوشنگ؛ *avzāyst* نریمان هوشنگ؛ *ast* است: کامه بهره ت ۳۰؛ ملا بهروز؛ *astmaṇḍaṇ* استومند: نریمان هوشنگ؛ *āstūq* خستو و معترف: آنتیا؛ *būšyāsp* بوشاسپ: نریمان هوشنگ؛ *būšyāsp* مینوی خرد؛ *gustāsp šah* گشتاسپ شاه: ارداویرافنامه؛ از مواردی است که کمتر مورد اختلاف پازند نویسان است.

š و ʃ و ʒ از جمله مواردی است که به سبب ابهام در تطبیق نشانه‌های اوستایی و واج‌های پهلوی سبب پیدایش املاهای متعدد شده است. مهمترین این موارد ابهام و پریشانی در استفاده از انواع نشانه *š* عبارت است از:

š با نشانه **ش**: *aštō* اشو: آنتیا؛ *aβāxš* پشیمان: ملا بهروز؛ *aišōq* اشوان: ارداویرافنامه؛

axāšihā ناخوشی؛ مینوی خرد؛ aməšāspəndaŋ نریمان هوشنگ و کامه بهره ت ۳۰ و آنتیا؛ aməšāspəndaŋ ارداویرافنامه؛

š با نشانه 𐭮 به جای s: āšānī آسانی؛ ارداویرافنامه؛ badāništaŋ بدانستن؛ نریمان هوشنگ؛ bəšit̰ آزارد؛ نریمان هوشنگ؛ bəšt مینوی خرد؛ bəšət̰ مینوی خرد؛ paēsit̰ نقش و نگار، رنگارنگ؛ ملبهروز؛ pīsīt̰ داراب؛ pəšit̰ آنتیا؛ rasn روشن؛ ارداویرافنامه؛ rašni نریمان هوشنگ؛

جایگزینی š با š: aβaxšēdār بخشاینده؛ ملبهروز؛ جایگزین با š در همان واژه و در همان متن؛ aβaxšīdār بخشاینده؛ ملبهروز؛ avaxšīdār و auuaxšīdār بخشاینده؛ داراب؛ avōxšōdār بخشاینده؛ آنتیا؛ avāxša پوشیمان؛ آنتیا؛ avāxšəm داراب؛ būšyāsp بوشاسپ؛ نریمان هوشنگ؛ būšyāsp مینوی خرد؛ hutuxšān کامه بهره ت ۳۰؛ kəšvar کشور؛ کامه بهره ت ۳۰؛ kəšvari کامه بهره ت ۳۰؛ manašni منش؛ نریمان هوشنگ؛ manašni داراب؛ manašni آنتیا؛ manašniš آنتیا؛ manašni نریمان هوشنگ؛ manəšn مینوی خرد؛ manəšni ارداویرافنامه؛ mənəšne ملبهروز؛ mənəšn کامه بهره ت ۳۰؛ mənəšn کامه بهره پانزده هنر؛

š با نشانه 𐭮: ašō اشو؛ نریمان هوشنگ؛ ašōaŋ اشوان؛ کامه بهره ت ۳۰؛ aməšāspənd aməšāspəndaŋ امشاسپندان؛ کامه بهره ت ۳۰ و ملبهروز و داراب؛ aməšāspənt آنتیا؛ aməšāspəndaŋ نریمان هوشنگ و کامه بهره ت ۳۰؛ hutaxšae هوتخشی، هنر و صنعت؛ کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پنج هنر؛

v و v.uu با نشانه 𐭮: ašəm vohī دعای اشم وهو..؛ کامه بهره ت ۳۰؛ ašəm vōhū آنتیا و داراب؛ avdi کامه بهره پنج هنر؛ dēvaŋ دیوان؛ آنتیا؛ kəšvar کشور؛ کامه بهره ت ۳۰؛ kəšvari کامه بهره ت ۳۰؛

uu با نشانه 𐭮: ašuuuāŋ آنتیا؛ aeuuuāŋ ایشان؛ نریمان هوشنگ؛ astuuuāŋ ملبهروز؛ ustuuuāŋ خستو؛ داراب؛ auuadi شگفتی؛ داراب؛ avaxšīdār و auuaxšīdār بخشاینده؛ داراب؛ āuui آب؛ کامه بهره ت ۳۰؛ daēuuuāŋ دیوان؛ داراب؛ daēuuuāŋ ملبهروز؛ در آمیختگی uu با ō: ašāōaŋ اشوان؛ ملبهروز و داراب؛ ašōaŋ اشوان؛ کامه بهره ت ۳۰؛ ašuuuāŋ آنتیا؛ aišōaŋ ارداویراف نامه؛ ōstōaŋ خستو؛ نریمان هوشنگ؛ ruāŋ روان؛ آنتیا؛ rubaŋ نریمان هوشنگ؛ ruā مینوی خرد؛ ruuāŋ نریمان هوشنگ؛ کامه بهره پنج هنر؛ داراب؛ robāŋ روان؛ نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ ruuāŋ ارداویرافنامه؛ ruuāni ملبهروز؛ tauuānā توانا؛ آنتیا؛ tuānā آنتیا؛ tuāgar توانگر؛ آنتیا؛ tubaŋ-gar-tar نریمان

هوشنگ؛ tuṇaṇt̪ توانند: آنتیا؛ tūbaṇ توان: نریمان هوشنگ؛ tubaṇ نریمان هوشنگ؛
ملا بهروز؛ tuṇ مینوی خرد؛ tuuṇ داراب؛

در آمیختگی uu با āstūṇ: xstō و معترف: آنتیا؛

وجود دو نشانه v و uu در اوستایی به نسبت یک واج در پهلوی از یکسو، و از سوی دیگر، در آمیختگی تلفظ آن واج با o و u سبب پریشانی و پیدایش املاهای متفاوت در میان پازند نویسان شده است.

x و x̌ و x̌v از جمله مواردی است که به سبب ابهام در تطبیق نشانه‌های اوستایی و واج‌های پهلوی سبب پیدایش املاهای متعدد شده است. x با نشانه 𐭠: aṃōxtan آموختن: نریمان هوشنگ؛ aβaxšēdār و aβaxšīdār بخشاینده: ملا بهروز؛ aβāxš pšīman: ملا بهروز؛ avaxšīdār و auuaxšīdār بخشاینده: داراب؛ avōxšdār بخشاینده: آنتیا؛ avāxšēm داراب؛ siāvaxš سیاوخش: کامه بهره ت ۳۰: bōxtan بختن: نجات یافتن: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰: gumōxt آمیخت: شکند گمانیک؛ ارداویرافنامه؛ hurvāxm شادی: مینوی خرد؛ hutaxšae هوتخشی، هنر و صنعت: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پنج هنر؛

x̌ با نشانه 𐭡: axān هستی: داراب؛ axānaṇ نریمان هوشنگ؛ axāšihā ناخوشی؛ مینوی خرد؛ āsna-xīrdī آسن خردی: آنتیا؛ āsnīda xārd آسن خرد: کامه بهره ت ۳۰؛ ba-xōštan به خویشتن: نریمان هوشنگ؛ naṅāhiṭ نخواهد: نریمان هوشنگ؛ naṅust نخست: نریمان هوشنگ؛ pīm-xarəšn مردمی که شیر خوراکشان است: مینوی خرد؛ rastāxōz رستاخیز: نریمان هوشنگ؛

x̌v با نشانه 𐭢: jīvai bin x̌vuršīd جیوه بن خورشید: کامه بهره ت ۳۰؛ naṅust نخست: نریمان هوشنگ؛ x̌vari خواری، آسانی: ملا بهروز؛ x̌varuhmōnd فرهمند: کامه بهره ت ۳۰؛ x̌onat mī- می خوانند: کامه بهره ت ۳۰؛ x̌urda خرده: کامه بهره ت ۳۰؛ xuāndan خواندن: آنتیا؛

دو نشانه 𐭣 و 𐭤 نشان دهنده واج x است ولی عملاً هیچ معیاری برای استفاده این دو نشانه در میان پازند نویسان نیست. نشانه x̌v به طور معمول برای بیان xw پهلوی بکار می رود. باز این در حالی است که xw پهلوی با x̌ نیز نشان داده شده است: xōštan خویشتن: نریمان هوشنگ؛ xāhiṭ خواهد: نریمان هوشنگ؛ naṅust نخست: نریمان هوشنگ؛ xarəšn خوراک: مینوی خرد؛

y و y̌: y با دو نشانه 𐭥 و 𐭦: āβāyaṭ باید: پر بسامد در مینوی خرد؛ avāyaṭ و avāyṭ باید: نریمان هوشنگ؛ avāyṇt نریمان هوشنگ؛ ham-ayār همیار:

شکندگمانیک؛ ham-ayāra مینوی خرد؛ mazdayasna مزدیسنان؛
 ارداویرافنامه؛ māzdayasna n nریمان هوشنگ؛ mazdayasna ارداویرافنامه؛
 māzdayasna n کامه بهره ت ۳۰؛ mazdaysna ارداویرافنامه؛
 pādāyāv sājišni کامه بهره پانزده هنر؛ pādyāv sājišni کامه بهره ت ۳۰؛
 y با نشانه 𐬨 ayb عیب: کامه بهره، ت ۳۰ و کامه بهره پنج هنر؛ avāyad باید: کامه
 بهره ت ۳۰؛ bāyad کامه بهره ت ۳۰؛ yazasni نریمان هوشنگ؛ yazišni آنتیا؛ yezəšn پر
 بسامد ترین در روایت کامه بهره (ت ۳۰)؛ yezəšn کامه بهره ت ۳۰؛ yezišni
 مابهوروز؛ yezəšn-gāh در روایت کامه بهره (ت ۳۰)؛ yazaṭ ایزد: داراب؛ yzaṭ
 آنتیا؛ yazdan کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره پنج هنر؛ داراب؛ آنتیا؛ yezdan پر بسامد
 ترین در روایت کامه بهره (ت ۳۰)؛ yezdan کامه بهره پنج هنر؛ yazda مینوی
 خرد؛ yazdan کامه بهره (ت ۳۰)؛ yezdan مابهوروز؛ yizdan کامه بهره (ت ۳۰)؛
 درآمیختگی y با i و i با āiā و avāiā و avāiā nریمان هوشنگ؛
 از جمله موارد اختلاف است. درآمیختگی y با i و i با ā همچنین، نبود معیار قطعی در
 کاربرد نشانه‌های 𐬨 و 𐬨 سبب اختلاف یاد شده شده است.
 z و ž و z j با نشانه 𐬨: aβazāet افزایش: در مینوی خرد؛ aβazūnī افزونی: در
 کامه بهره پنج هنر؛ arzmaṇdta arجمندتر: مینوی خرد؛ az از: نریمان هوشنگ؛ az کامه
 بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پنج هنر؛ داراب، آنتیا؛ az-a n از آنک نریمان هوشنگ؛ āzurda
 آزرده: نریمان هوشنگ؛ bbaza بزه: داراب، آنتیا؛ buza مابهوروز؛ barazit آنتیا؛
 hamāzōr همازور: داراب؛ hamā-zōr آنتیا؛ hmā.zōr مابهوروز؛ mazdayasna
 مزدیسنان؛ ارداویرافنامه؛ māzdayasna n nریمان هوشنگ؛ mazdayasna
 ارداویرافنامه؛ māzdayasna n کامه بهره ت ۳۰؛ mazdaysna ارداویرافنامه؛ namāz نماز:
 داراب؛ آنتیا؛ padamōz پوشاک: نریمان هوشنگ؛ patmōz نریمان هوشنگ؛ padmōz
 نریمان هوشنگ؛
 ž با نشانه 𐬨 به جای z: aβarōžet افروزد، مینوی خرد؛ aβāž اباز، باز: در مینوی
 خرد و ارداویرافنامه؛ amōžasni آموزش: مینوی خرد؛ aṇdāžat اندازه گیرد:
 ارداویرافنامه؛ aṇdōžet اندوزد: مینوی خرد؛ āxēžet برخیزد: مینوی خرد؛ azaš ازش:
 مینوی خرد؛ ham-sāžai همسازی، هم ساختار: شکندگمانیک؛ ham-sāžyī
 شکندگمانیک؛ namāž مینوی خرد؛ ارداویرافنامه؛ nmāž ارداویرافنامه؛ padmōžasni
 مینوی خرد؛ padmōžənd پوشند: مینوی خرد؛ spōžet سپوزد: مینوی خرد؛ tarāž
 ترازو: ارداویرافنامه؛ vaci واج، کلام: نریمان هوشنگ؛ vāža واژه: نریمان هوشنگ؛

z با نشانه 𐭪 به جای aβija: اویژه، پاک: پریسامد در مابهرروز؛ aj از: نریمان هوشنگ و کامه بهره پنج هنر و مابهرروز و داراب؛ ajaš نریمان هوشنگ و آنتیا؛ aj-īn نریمان هوشنگ؛ arjāmṇt ارجمند: نریمان هوشنگ؛ avāj باز: نریمان هوشنگ و آنتیا؛ bōjyāt کامه بهره پنج هنر؛ bujīt داراب؛ baōjīt همه از مصدر بُختن: مابهرروز؛ frāj فراز: نریمان هوشنگ؛ parāj فراز: نریمان هوشنگ؛ pirāj کامه بهره ت ۳۰؛ ji man زی من: نریمان هوشنگ؛ ji tu زی تو: نریمان هوشنگ؛ jənt زند: نریمان هوشنگ؛ ndōjašni اندوزش: نریمان هوشنگ؛ pādāyāv sājišni پادیاب ساختن: کامه بهره پانزده هنر؛ pādyāv sājišni کامه بهره ت ۳۰؛

z به جای j: zōrdāēq غلات: مینوی خرد؛ قرائت‌های متفاوت واج z به سه صورت Z و ž و j سبب درآمیختگی و پریشانی املاي واژگان پهلوی داری واج Z شده است.

۴ علل پریشانی در نظام نوشتاری پازند

بررسی خط اوستایی بکار رفته در متون پازند نشان می‌دهد، در نظام نوشتاری مورد بحث پریشانی گسترده‌ای حاکم است. متن‌ها از وحدت رویه قابل قبولی پیروی نمی‌کنند. استفاده از نیمی از نشانه‌ها محل مناقشه است و تحت تاثیر عوامل مختلف، املاي متفاوت حتی درون یک متن را سبب شده است. این عوامل در دو حوزه واکه‌ها و همخوان‌ها عبارتند از: الف. در نقل واکه‌های پهلوی به خط اوستایی:

۱. ابهام در خط پهلوی به ویژه برای نشان دادن واکه‌های کوتاه.
۲. قرائت‌های متفاوت از واژگان پهلوی.
۳. عدم معیار قطعی برای تمایز میزان کشیدگی و کوتاهی واکه‌ها در قرائت خط پهلوی.

۴. تنوع در نشانه‌های اوستایی به نسبت واکه‌های محدود پهلوی.
۵. تشابه آوایی گیچ‌کننده نشانه‌ها اوستایی مانند e با ā و a با q.
۶. تاثیر املاي اوستایی و تمایل پازندنویسان به صورت اوستایی واژگان تخصصی به ویژه در ترکیب واکه‌ها.

ب. در نقل همخوان‌ها: اگرچه پاره‌ای از همخوان‌ها به سبب منحصر به فرد بودن نشانه‌ها و تلفظ مشخص و بدون ابهام، کمتر محل مناقشه هستند. اما پاره‌ای دیگر، بنابر دلایل زیر سبب پریشانی در املاي متون پازند شده‌اند:

۱. تنوع در نشانه‌های اوستایی در مقابل یک واج پهلوی: 𐭪 و v و x.
۲. قرائت‌های متفاوت پازندنویسان از واژگان پهلوی.

۳. تاثیر املای اوستایی و املای پهلوی بر ذهنیت پازندنویسان.
 ۴. درآمیختگی نشانه‌های مشابه.

۵. بررسی دستوری متون پازند برگزیده

بررسی هرچند کلی برخی مقولات دستوری شاخص متون پازند که در این بررسی برگزیده شدند، در پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین راجع به ماهیت زبانی پازند موثر است. این که پازند تنها نوعی نقل متن به خط جدید است یا نه در این تحول و نقل و انتقال نوعی صورت زبانی هم شکل گرفته است یا نه؟ همچنین، وحدت رویه پازندنویسان در نشان دادن شناسه‌های صرفی چگونه و تا چه میزان است؟ پرسش‌هایی هستند که پاسخ به آن‌ها می‌تواند ابعاد دیگری از معمای پازند را روشن سازد.

الف. واژگان و ساخت واژه:

۱- وندهای اسمی:

جدول نمونه تحول پسوندها و پیشوندهای پر بسامد در متون پازند

پهلوی	پازند	پهلوی	پازند
-ag	-a, -aa	-dār	-dār, -tār
-āg	-ā, -a, -āā	-ē	-ī
-ār	-ār	-ān	-a, -an, -ān
-ihā	-ihā, -ihā	-hā	-hā
-ig	-ī, -ō	abē-	avī-, avō-
-ih	-ī, -i, -e, -ē, -ō, -ə, -ae, -aō	be-	ba-
-išn	-šn, -ašn, -ašn, -āšn, -əšn, -əšn, -išn	ham-	ham-, həm-
-istan	-ystan	hu-	hu-, hū-
-tar	-tar	na-	na-, nī-
-mand, -ōmand	-maṇd, -mṇt, -ōmṇd, -ōmand		

جدول بالا نشان می‌دهد که اختلاف عمده وندهای پر بسامد پازند، بر سر کوتاه و بلندی واکه‌ها، همچنین، درآمیختگی i و e و a و مهم‌ترین تحول تمایل به حذف همخوان پایانی در برخی پسوندها است که تحت تاثیر دوره نو زبان فارسی روی داده است. در اینجا نیز اختلاف در قرائت و تنوع و تشابه نشانه‌های اوستایی، پریشانی در املای وندهای پازند را سبب شده است.

۲- شناسه‌های فعلی:

جدول نمونه تحول شناسه های فعلی پر بسامد در متون پازند

شناسه	پهلوی	پازند
ماضی - اول شخص مفرد	-om, -ēm	-əm, -ōm
ماضی - سوم شخص مفرد	-īd, -ist, -d/t	-īt, -yst, -d/t/t
ماضی - سوم شخص جمع	-ēnd	-aṇd, -əṇd, -əṇt
مضارع - اول شخص مفرد	-am, -om, -ēm	-am, -ēm, -əm, -im, -īm, -em, -ēm, -om
مضارع - سوم شخص مفرد	-ēd	-əṭ, -ēṭ, -aṭ, -iṭ, -īt, -ēṭ, -ad
مضارع - سوم شخص جمع	-ēnd, -and	-aṇd, -əṇd, -aṇt, -aṇt, -əṇt, -ēṇt, -end, -ind, -nt
التزامی - سوم شخص مفرد	-ād	-āt, -āt, -aṭ

جدول بالا نشان می‌دهد تحول شناسه‌های فعلی پر بسامد در متون پازند، تابع تحولات زبانی نیست بلکه اختلاف پازند نویسان در انتخاب نشانه‌های مشابه اوستایی برای بیان واژه‌های *ga* و *o* و *e* و *n* و *t* و *d* است.

۳- ضمائر:

شخصی متصل: *aigiš* پس + ش: مینوی خرد؛ *ayiš* پس + ش: نریمان هوشنگ؛ *ajaš* نریمان هوشنگ و آنتیا؛ *aigiša* پس + شان، ارداویرافنامه و مینوی خرد؛ شخصی منفصل:

man من: نریمان هوشنگ؛ *mən* من: ارداویرافنامه؛ *tō* تو: نریمان هوشنگ؛ *tu* نریمان هوشنگ؛ *tu* ملاً بهروز؛ داراب؛ آنتیا؛ *ṭō* تو: ارداویرافنامه؛

ōi او، آن: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ داراب؛ آنتیا؛ مینوی خرد؛ *ōiē* کامه بهره ت ۳۰؛

imā ما: کامه بهره ت ۳۰؛ *emā* ما: شکندگمانیک؛ ارداویرافنامه؛ *šumā* شما: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ *iṣan* ایشان: نریمان هوشنگ؛ *iṣan* نریمان هوشنگ؛ *ōšā* ایشان: شکندگمانیک؛ ارداویرافنامه؛ *ōšān* ایشان: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ *ōšān* کامه بهره ت ۳۰؛ ضمیر اشاره:

īn این: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ آنتیا؛ شکندگمانیک؛ *in* مینوی خرد؛

q آن: در شکندگمانیک و ارداویرافنامه؛ کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پنج هنر؛ مینوی خرد؛ an پریسامد در نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ an-anṭ آنند، آن هستند؛ در نریمان هوشنگ؛ ani ملا بهروز؛ anit آن تو: ملا بهروز؛ داراب؛
در باب ضمیرها، اختلاف پازند نویسان در نحوه قرائت و تشابه و تعدد نشانه واکه‌های a و ā و i و o و u و θ و نیز همخوان‌های t و ṣ و n است.

۴- اعداد:

اعداد اصلی: yak یک: نریمان هوشنگ؛ داراب؛ آنتیا؛ شکندگمانیک؛ کامه بهره پانزده هنر؛ آنتیا؛ yak در روایت کامه بهره (ت ۳۰) و ملا بهروز؛ du دو: کامه بهره ت ۳۰؛ si سه: نریمان هوشنگ؛ sθ سه: ارداویرافنامه؛ ciahhar نریمان هوشنگ؛ panj پنج: نریمان هوشنگ؛ panj کامه بهره ت ۳۰؛ panj کامه بهره ت ۳۰؛ ṣaš شش: داراب؛ ṣaš شش: آنتیا؛ ṣaša آنتیا؛ ṣəṣ ملا بهروز؛ ṣaš نریمان هوشنگ؛ داراب؛ hapt هفت: کامه بهره ت ۳۰؛ hapta آنتیا؛ dah ده: کامه بهره ت ۳۰؛ paṣdah پانزده: نریمان هوشنگ؛ کامه بهره ت ۳۰؛ bist yak بیست و یک: کامه بهره ت ۳۰؛ bīst-u yak کامه بهره ت ۳۰؛ sīu si سی و سه: کامه بهره ت ۳۰؛ haptā کامه بهره ت ۳۰؛ yak هفتاد و یک: کامه بهره ت ۳۰؛ navit نود / ۹۰: نریمان هوشنگ؛ hazār هزار: نریمان هوشنگ؛ həzāraṇ کامه بهره ت ۳۰؛

اعداد ترتیبی: fradim نخست، آغازین، ازلی: شکندگمانیک؛ yakum کامه بهره پنج هنر؛ yakum در روایت کامه بهره (ت ۳۰)؛ dum دوم: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره پنج هنر؛ sium سوم: کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره پنج هنر؛ کامه بهره ت ۳۰؛ chārum چهارم: کامه بهره ت ۳۰؛ cihārm ارداویرافنامه؛ cihārum کامه بهره پنج هنر؛ کامه بهره پانزده هنر؛ cihāram چهارم: نریمان هوشنگ؛ panjam پنجم: نریمان هوشنگ؛ panjum کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره پنج هنر؛ ṣašum ششم: کامه بهره پانزده هنر؛ ṣašum ششم: کامه بهره ت ۳۰؛ haptum هفتم: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره ت ۳۰؛ haptum کامه بهره پانزده هنر؛ nuhum نهم: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ dahum دهم: کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پانزده هنر؛ yazdahum یازدهم: کامه بهره پانزده هنر؛ yāzdahum کامه بهره (ت ۳۰)؛ duāzdahum دوازدهم: کامه بهره پانزده هنر؛ duuāzdahum دوازدهم: کامه بهره ت ۳۰؛ sīzdahum سیزدهم: کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره ت ۳۰؛ chārdahum چهاردهم: کامه بهره ت ۳۰؛ cihārdahum چهاردهم: کامه بهره پانزده هنر؛ paṣdahum پانزدهم: کامه بهره پانزده هنر؛ کامه بهره ت ۳۰؛

املای اعداد بکار رفته در متون پازند، تابع قرائت و تشابه و تعدد نشانه‌های اوستایی است با این همه پسوند -um در اعداد ترتیبی نوعی وحدت رویه را نشان می‌دهد.

۵- واژگان

صورت‌های املایی مختلف یک واژه در یک متن و نیز در متون دیگر گواه این واقعیت است که آنچه ما به عنوان ادبیات پازند می‌شناسیم، به هیچ روی از یک سنت نوشتاری مورد تفاهم پازندنویسان پیروی نمی‌کند.

افزون بر این، املای واژگان تا حدودی کلیات سبکی متون پازند ایرانی و پارسی را نیز نشان می‌دهد. هرچند رسیدن به تمایزات سبکی پازندهای ایرانی و هندی، همچنین، تحولات تاریخی هر یک از این دو حوزه نیازمند بررسی بیشتر و دقیق‌تر متون و به ویژه رویت اغلب دستنوشته‌های موجود است، ولی همین بررسی کلی نیز تا حدودی به ما اجازه می‌دهد که دست کم به این دو حوزه کلی قائل باشیم و آن را به عنوان پیش فرضی برای پژوهش‌های بعدی بپذیریم.

با این همه، گفتنی است موارد یاد شده در زیر به هیچ روی قطعی نیست. زیرا درهم‌ریختگی، پریشانی و تغییرات بعدی کاتبان متغیرهایی هستند که بنابر شواهد موجود این ادعاها را رد می‌کنند. واقعیت این است که دسترسی به همه نسخ و نقد و بررسی آن‌ها به لحاظ صحت و سقم و اصالت پیش نیاز هرگونه مطالعه و بررسی سبک شناسانه است. ما به درستی نمی‌دانیم روایاتی چون روایت کامه بهره براستی در ایران به خط اوستایی یا پازند درآمده است و یا نه پارسیان هند متن فارسی را به خط اوستایی برگردانده‌اند؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی زمانبر و مستلزم بررسی تمام دستنویس‌های موجود است. اما کاری ضروری و لازم است.

بر پایه متن‌های بررسی شده که اغلب دربردارنده مجموعه‌ای از واژگان و اصطلاحات تخصصی کیش زردشتی است، واژگانی که برای نویسندگان متون پازند شناخته شده، مهم و مقدسند و لاجرم باید به املای درست آن‌ها حساس باشند؛ می‌توان برخی ویژگی‌های سبکی متن‌های پازند ایرانی و هندی و نیز ساختار واژگان را چنین یادکرد:

- برای نشان دادن حرف پهلوی **𐬨** یا قرائت **p** و **b** در میانه واژه، در متون ایرانی بطور معمول از نشانه‌های اوستایی **𐬨** و **uu** استفاده می‌شود در حالی که پازندنویسان متون هندی اغلب نشانه اوستایی **𐬨** را بکار می‌گیرند: **āv** آب: نریمان هوشنگ و داراب؛ **āβ** آب: شکند گمانیک؛ **avā** با، همراه با: نریمان هوشنگ؛ **aβa** با، همراه با، شکند گمانیک؛ ارداویرافنامه: **aβā** مینوی خرد؛ **avzīnī** کامه بهره ت ۳۰: **avaxšīdār** و **auuaxšīdār**

بخشاینده: داراب؛ avōxšdār بخشاینده: آنتیا؛ aβar ابر، بر: شکندگمانیک و مینوی خرد و ارداویرافنامه؛ aβarōžənd افروزند، سابند، صیقل دهند: مینوی خرد؛ aβārūn گناه، بدی: مینوی خرد؛ aβarē دیگر: ارداویرافنامه؛ aβasōs افسوس، مسخره: مینوی خرد؛ aβastā اوستا: ارداویرافنامه و مینوی خرد؛ البته در متون مورد بررسی، متن ملابهرز متمایل به شیوه پارسیان هند است. همچنین در واژه‌نامه پهلوی پازند نیز از نشانه β ʁ استفاده شده است.

• برای نشان دادن حرف پهلوی β ʁ با قرائت f در آغاز واژه، گاه در متون ایرانی از نشانه اوستایی β ʁ استفاده شده است: parhang فرهنگ: نریمان هوشنگ؛ parāj فراز: نریمان هوشنگ؛ parman فرمان: ملابهرز؛ parottar فروتر: نریمان هوشنگ؛ paraxan فرخان: نریمان هوشنگ؛ در حالی که پازندنویسان متون هندی عکس این را عمل کرده‌اند و حرف پهلوی β ʁ با قرائت p در آغاز واژه را با نشانه اوستایی β ʁ نشان داده‌اند: پرنیان: farnyāk مینوی خرد؛ farvaršn پرورش: مینوی خرد؛

• برای نشان دادن حروف پهلوی حبا قرائت z و چ پهلوی با ارزش آوایی z، در هردو سنت بطور معمول از نشانه‌های اوستایی β ʁ استفاده می‌شود: aβazūnī افزونی: در کامه بهره پنج هنر؛ arzmandtar ارجمندتر: مینوی خرد؛ az از: نریمان هوشنگ؛ az کامه بهره ت ۳۰؛ کامه بهره پنج هنر؛ داراب، آنتیا؛ az-aq از آنک نریمان هوشنگ؛ āzurda آزورده: نریمان هوشنگ؛ baza بزه: داراب؛ آنتیا؛ buza ملابهرز؛ barazīt آنتیا؛ hamāzōr هم‌آزور: داراب؛ hamā-zōr آنتیا؛ hmā.zōr ملابهرز؛ namāz نماز: داراب؛ آنتیا؛ padamōz پوشاک: نریمان هوشنگ؛ patmōz نریمان هوشنگ؛ padmōz نریمان هوشنگ؛

با این وجود، چنان که بر می‌آید، اغلب کاتبان متون ایرانی در میانه واژه برای نشانه چ پهلوی با ارزش آوایی c و z، از نشانه β ʁ استفاده کرده‌اند، در حالی که پازندنویسان متون هندی اغلب نشانه اوستایی β ʁ را بکار گرفته‌اند: aj gaz از: کامه بهره، نریمان هوشنگ، داراب، آنتیا؛ aβ mīnōy خرد، شکندگمانیک؛ aβīja اویژه، پاک: پریسامد در ملابهرز؛ arjāmnt ارجمند: نریمان هوشنگ؛ avāj باز: نریمان هوشنگ و آنتیا؛ bōjyāt کامه بهره پنج هنر؛ bujīt داراب؛ baōjīt بُختن: ملابهرز؛ frāj فراز: نریمان هوشنگ؛ aβarōžənt افروزد، مینوی خرد؛ aβāž اباز، باز: در مینوی خرد و ارداویرافنامه؛ āmōžəšn آموزش: مینوی خرد؛ aṇdāžənt اندازه گیرد: ارداویرافنامه؛ aṇdōžənt اندوزد: مینوی خرد؛ āxēžənt برخیزد: مینوی خرد؛ ham-sāžai هم‌سازی، هم ساختار: شکندگمانیک؛ ham-sāžyī شکندگمانیک؛ namāž مینوی خرد؛ ارداویرافنامه؛ nmāž ارداویرافنامه؛ padmōžəšn

مینوی خرد؛ padmōžənd پوشند: مینوی خرد؛ spōžəṭ سپوزد: مینوی خرد؛ tarāž ترازو: ارداویرافنامه؛ vaci واج، کلام: نریمان هوشنگ؛ vāža واژه: نریمان هوشنگ؛ گفتنی است که این موارد قطعی نیست، چنان که در مورد واژگان زیر می‌بینیم: aβazāēṭ افزایش: در مینوی خرد؛ mazdayasna مزایسان: ارداویرافنامه؛ māzdayasna نریمان هوشنگ؛ mazdayasna ارداویرافنامه؛ māzdayasna کامه بهره ت mazdaysna ارداویرافنامه؛ اما گرایش کلی به این است که پازند نویسان پارسی به قرائت Z تمایل بیشتری دارند.

- برای نشان دادن حرف پهلوی ت و ت با قرائت d بین دو واکه در میانه واژه، در متون ایرانی بطور معمول از نشانه اوستایی δ 𐬔 استفاده می‌شود در حالی که پازند نویسان متون هندی اغلب نشانه اوستایی d 𐬔 را بکار می‌گیرند: dādār دادار: نریمان هوشنگ؛ آنتیا؛ داراب؛ ملبهروز؛ dādār آنتیا؛ zadār شکند گمانیک؛ fradadafš فرددفش: مینوی خرد؛ fradim نخست، آغازین، ازلی: شکند گمانیک؛ mādar مادر: نریمان هوشنگ؛ mādar مینوی خرد؛

- برای نشان دادن حرف پهلوی ت با قرائت t در آغاز واژه، در متون ایرانی بطور معمول از نشانه اوستایی t 𐬔 استفاده می‌شود در حالی که پازند نویسان متون هندی نشانه اوستایی u 𐬕 را هم بکار برده اند: tō تو: نریمان هوشنگ؛ tu نریمان هوشنگ؛ tu ملبهروز؛ داراب؛ آنتیا؛ ū تو: ارداویرافنامه؛ ūis چیز شکند گمانیک؛ gēuī شکند گمانیک؛ gēti نریمان هوشنگ؛

- یکی دیگر از تفاوت‌های متون ایرانی و هندی استفاده از نشانه‌های متفاوت آغازین است. در متون ایرانی از این نشانه y 𐬕 و در متون هندی از این نشانه y 𐬕 استفاده شده است: yəzəšn پر بسامد ترین در روایت کامه بهره (ت ۳۰)؛ yēzišni ملبهروز؛ yzāt آنتیا؛ yazāt شکند گمانیک؛ بطور معمول در هردو سنت به تبع نظام نوشتاری اوستا در میانه واژه از نشانه y 𐬕 استفاده شده است، اگرچه در برخی متون به ویژه متون متاخر که پریشانی به نسبت بیشتر است، به جای آن از نشانه‌های آغازین در میانه واژه هم استفاده شده است.

- نشانه‌های a 𐬀 و a 𐬀 اگرچه به لحاظ ارزش آوایی تفاوت چندانی ندارند ولی اغلب در دستنویس‌های ایرانی چه اوستایی و چه پازند از نشانه a 𐬀 و در دستنویس‌های هندی از نشانه a 𐬀 استفاده می‌شود.

- برای نشان دادن حرف پهلوی عبا قرائت ā در تکواژ پایانی واژه، در متون ایرانی بطور معمول از نشانه اوستایی ā 𐬀 استفاده می‌شود در حالی که پازند نویسان متون هندی

نشانه های اوستایی ā و a را بکار برده اند: پسوند āg - : aβā با، همراه با، شکند گمانیک؛ ارداویرافنامه؛ aβā مینوی خرد؛ avā با، همراه با: نریمان هوشنگ؛ kōxšāā ستیزنده: شکند گمانیک؛

• همچنین قدیمی ترین متون پازند پدید آمده در هند، برای نشان دادن a و ā پایانی گاه از نشانه های ā و a هم استفاده کرده اند: dānā دانا: مینوی خرد؛ داراب؛ dānā دانا: آنتیا؛ δanaa شکند گمانیک؛

• در متون ایرانی بطور معمول بعد از واکه بلند ā نشانه غنه n نوشته می شود ولی در متون هندی نشانه مذکور حذف شده است و به نظر می رسد در قرائت تلفظ می شده است. به سخن دیگر در متون پازند هندی ā اغلب ارزش آوایی an دارد: ā آن: شکند گمانیک؛ an نریمان هوشنگ؛ yzaṭan یزدان: آنتیا؛ zuhūda جهودان: شکند گمانیک؛

• ترکیب موصول و ضمیر شخصی متصل uṣ و ut متون پازند ایرانی، در متون پازند هندی به صورت vaṣ و vat در آمده است.

• قرائت ایرانی aṣem vohī و قرائت پارسی aṣem vohū یکی از نشانه های متون ایرانی و هندی پازند و اوستایی است.

ب. ساخت جمله

در پیکره متون موجود پازند، گذشته از چند متن مشهور چون مینوی خرد و ارداویرافنامه، اغلب متن هایی که به پازند در آمده اند، متن پهلوی ندارند یا حتی بعدها از روی متن پازند، متن پهلوی برای آنها ساخته اند (دابار ۱۹۲۷: ۱-۳۵). با این وجود، مقایسه آنچه در دست داریم، نشان می دهد که پازند نویسان چندان وارد مقولات زبانی نشده اند و به ترکیب جملات دست نزده، بلکه تنها به نقل خط واژگان اکتفا کرده اند. آنها بر واژه متمرکز شده و قرائت خود را به خط اوستایی نوشته اند. در نتیجه ساختار فراتر از واژه دستخوش دگرگونی نشده است.

۶ نتیجه گیری

براساس آنچه اشاره شد، پازند بخشی از میراث مکتوب سنت زردشتی در روزگار اسلامی است که اگرچه ادبیات به نسبت اندکی دارد ولی به لحاظ تحولات زبانی و فراز و فرودهای تاریخی کیش زردشتی مهم است.

خوانش و فهم متون پازند امری سهل و گاه ممتنع است. بررسی مفهوم پازند و مصادیق

آن در طول زمان نشان می‌دهد هیچ‌گاه بر سر آن تفاهم و توافقی پایدار و فراگیر در درون و بیرون سنت زردشتی وجود نداشته است.

به موازات ابهام در مصادیق تاریخی این مفهوم، آنچه در روزگار متاخر سنت زردشتی به عنوان پازند یعنی نقل خط پهلوی به خط اوستایی می‌شناسیم، نیز در لفظ و املا پریشان مبهم و مغشوش است. بررسی ارزش نشانه‌های اوستایی بکار رفته در متون پازند، وندهای پر بسامد دستوری و فهرستی از واژگان تخصصی کیش زردشتی نشان داد که وحدت رویه املائی مشخص و قابل قبولی در پیکره متون پازند موجود دیده نمی‌شود. به سخن دیگر متون پازند تجلی قرائت‌های مختلف متون پهلوی و گزینش‌های متفاوت نشانه‌های اوستایی برای جایگزین ساختن نشانه‌های پر ابهام خط پهلوی است.

بنابر این، فهم درست و خوانش صحیح متون پازند بسته به بررسی سبک شناسانه آن‌ها است. هرچقدر مطالعه نسخ و بستر تاریخی متون با دقت بیشتری صورت بگیرد و متن‌ها با توجه به ویژگی‌های سبکی رده‌بندی بشوند، فهم زبانی و معنایی آن‌ها ممکن و در دسترس خواهد بود.

در فرایند تغییر خط پهلوی به اوستایی (پازند) ماهیت زبان تغییر نکرده است و حتی قرائت‌های متفاوت سبب تغییرات ژرف دستوری نشده است. پس همان بهتر که به قول ژاله آموزگار "فن تغییر خط" بدانیم. پازند زبان نیست، زبان آن زبان پهلوی با تمام مشخصه‌های قابل بحث و بررسی آن است. مهم نیست متنی به خط پهلوی باشد یا خط اوستایی، چرا که خط عارض بر زبان است. شرط اصلی ماهیت زبان است. اگر پهلوی است، باید پهلوی محسوب شود و پهلوی خوانده شود. نه به اعتبار تغییر خط، زبان نیز تغییر ماهیت بدهد.

بر اساس بررسی بالا، نخست این که خط پر ابهام پهلوی از یک سو و نبود قرائتی متقن و استاندارد از زبان پهلوی از دیگر سو، می‌تواند سبب شود که خواننده قرائت‌های گوناگونی از یک واژه داشته باشد. قرائتی که خود نتیجه متغیرهای گوناگون است، از جمله: سنت و شیوه قرائتی که قاری در آن پرورش یافته و گویش و زبان معیار روزگار وی هم یکی از آن متغیرها است. اگر مهربان کیخسرو در سده هفتم یزدگردی قطعه‌ای از ارداویراف نامه را به خط فارسی می‌نویسد، در حقیقت قرائت خود را از متن پهلوی مکتوب می‌کند. خوانشی که بازتاب‌دهنده شیوه قرائت پهلوی دین‌مردان سیستانی است و تحت تاثیر زبان گفتاری و نوشتاری رایج در سیستان است. همچنین است، قرائت سده ۱۲ میلادی نریوسنگ داول در هند و یا خوانش موبدان یزد و فارس در عصر روایات.

در حقیقت ما در پازندها با قرائت‌های متاخر زبان پهلوی یا دوره میانه زبان فارسی روبرو هستیم. چون خط روشن و گویا نیست، احتمال خوانش متفاوت بیشتر می‌شود. بنابر این در پازند ما با تحول زبانی روبرو نیستیم بلکه با نوعی خطای قاری مواجه هستیم، خطایی که ناشی از ابهام در خط متون است. دوم این که، زمانی این قرائت‌ها باز از هم متفاوت‌تر می‌شوند که خط مقصد نیز مشکلات و نارسایی‌های خود را داشته باشد. خط اوستایی اگرچه دقیق‌ترین خط در میراث ایرانی است ولی لباسی است که به تن زبان اوستایی دوخته شده است. خط پهلوی لباس بسیار تنگی است که به تن فارسی میانه پوشیده‌اند، حال اگر خط اوستایی را برای آن بکار بگیریم، درست مانند این است که لباسی گل و گشاد به تن آن بپوشیم، هردو مشکلات خود را دارد. در خطی که برای واج‌گونه‌ها هم نشانه دارد، انتخاب نشانه مناسب دشوار می‌شود، از این رو در پازندنویسی املاي متفاوت پدید می‌آید و همین خود قرائت‌های متفاوت را سبب می‌شود. در چنین شرایطی که ما با قرائت‌های متفاوت روبرو هستیم، وضعیت زبانی فریبده پدید می‌آید، گونه‌ای زبانی میان صورت میانه و نو زبان فارسی.

این صورت به ظاهر متفاوت زبانی ارزش زبان نامیدن دارد یا نه؟ کدام دلایل موثق را داریم که به اعتبار آن‌ها تغییر و تحولات صورت گرفته را در حد پیدایش زبان ندانیم؟ باید پذیرفت اگرچه در طی این نقل و انتقالات و خط به خط شدن متون، قرائت‌های متفاوت پدیدآمده است ولی این قرائت‌ها به اندازه‌ای نیست که گونه زبانی مستقلی را پدیدآورد زیرا

که: تغییرات روی داده تنها در سطح آواشناسی یا روبنایی‌ترین وجه زبان است. قرائت ۱۱۵ پهلوی چه به صورت pad و pa و یا "په"، هیچ تاثیری در معنی و مفهوم و دستور و یا دیگر سطوح زبانی ندارد. این قرائت به هر خطی نوشته بشود و به هر صورتی خوانده شود، اراده

قاری بر فهم همان متن پهلوی ۱۱۵ است. پس در این نقل خط حتی اگر هم با خوانش متفاوت روبرو هستیم، ذهنیت زبانی پدیدآورندگان و قاریان یکی است. وانگهی، آنچه سه دوره زبانی خانواده ایرانی را از هم جدا می‌سازد، تحولات دستوری عمیق است. دگرگونی زبان صرفی باستان به زبان تحلیلی مبتنی بر پر رنگ شدن نحو در دوره میانه، این دو دوره را از هم جدا می‌سازد و یا در دوره نو مهمترین تحول از دست رفتن وجه مجهول و پدیده مطابقت فعل با فاعل دستوری بود (خانلری ۱۳۵۴: ۱/۳۰۰-۳۰۱، ۲/۱۰۸-۱۱۸). در پازندنویسی غیر از تحول آوایی، تغییر دیگری در زبان، از ساخت واژه تا ساختمان دستور روی نمی‌دهد.

وجه دیگر تحولات پازند، قرائت‌های نادرست ناشی از ابهام خطی است. در این صورت، غلط خوانی به اعتبار غلط بودن نمی‌شود مبنای تحول زبانی باشد، به عنوان نمونه اگر مهربان کیخسرو در قطعه فارسی شده ارداویرافنامه که در سطور بالا بدان اشاره شد، "نیک‌ی و گرمی" را "نیکش و گرمش" خوانده است، به معنی این نیست که پسوند اسم معنی ساز پهلوی تغییر ماهیت داده است، بلکه این سهو یا ناتوانی قاری به سبب ابهام در خط پهلوی است که ih- را به صورت -k خوانده است. به سخن دیگر، زبان تحول پیدا نکرده بلکه قاری متحول شده است.

نکته دیگر این که به اعتبار زنده نبودن زبان نمی‌توان تحولات و قرائت‌های پازند را اصالت داد، پازند زبان سخن گفتن یا نوشتن نبوده است، بلکه "فن تغییر خط" متون است. اصالت با متن است، تغییر خط برای ابهام زدایی از متن است نه برای نگارش متنی دیگر. بنابر این نمی‌توان اصالت زبانی برای آن قائل شد. کاتبان پازند حتی اگر هم تحت تاثیر فارسی نو پهلوی را قرائت کرده باشند، معتقد به قرائت پهلوی بودند نه چیز دیگری، زیرا اگر در همان زمان هم از روی متن پهلوی می‌خواندند، به همین شیوه پازندنویسی می‌خواندند و اگر از آن‌ها می‌پرسیدی که چه می‌خوانید می‌گفتند، زند یا پهلوی می‌خوانند. شاید آشناترین مثال برای فهم ماهیت پازند مقایسه آن با دو شیوه قرائت زبان‌شناسان از متون پهلوی باشد: یکی قرائت قدما که کتاب راهنما و آموزش پهلوی نیبرگ (چاپ ۱۹۷۴) نماینده آن است و دیگری، شیوه مکنزی که اثر معیار آن فرهنگ کوچک پهلوی است. اولی مبتنی بر سنت و خط پهلوی است و دیگری به قرائت متون مانوی توجه بیشتری دارد و اصالت را به زبان شناسی تطبیقی می‌دهد. همچنان که قرائت نیبرگ نماینده قرائت نسل نخست ایران‌شناسان غربی سده ۱۹ تا نیمه نخست سده ۲۰م است و قرائت مکنزی نسل پس از آن را نمایندگی می‌کند، پازند هم قرائت دین‌مردان زردشتی از متون پهلوی در طی سده های ۱۲-۱۸م است. واقعیت این است که همه این قرائت‌ها و شاید قرائت دیگری که در آینده اتفاق افتد، جملگی قرائتی از یک زبان مرده هستند و علی‌رغم صحت و سقم آن‌ها، تاثیر چندانی بر ماهیت زبان پهلوی ندارند و بهتر که فراتر از قرائت هم بدان‌ها نپردازیم.

نکته پر اهمیت دیگر درباره ارزش زبانی پازند و پیوند آن با گویش‌شناسی و تحولات زبان فارسی است. ژیلبر لازار در مطالعات متمرکز خود درباره چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی به موضوع پازند و ارزش‌های زبانی آن نیز توجه کرده است. او به وجود دو گویش شمالی (در

خراسان بزرگ) و جنوبی (از خوزستان تا سیستان) تا پیش از شکل‌گیری زبان فارسی ادبی و کلاسیک، قائل است. گویش شمال تبدیل به زبان ادبی و معیار و ابزار ارتباطی جهان فرهنگی ایرانیان در پس از اسلام شد ولی گویش جنوبی که به پهلوی ساسانی بسیار نزدیک بود، رد آن را ترجمه قرآن قدس، متون فارسی یهودی و پازندها می‌توان پی‌گرفت (۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۹۶). اگرچه کلیت این سخن می‌تواند درست باشد و متون پازند خالی از سودمندی‌های گویش‌شناسی نیستند اما باید گفت، شاید در این باره نیاز باشد تا اندکی بیشتر اندیشید. زیرا که پازندها متونی یک دست نیستند. در پازندنویسی اصول مدونی برای نگارش و تغییر خط متن‌ها وجود ندارد، در نتیجه ما با رویه‌های متفاوت روبرو هستیم. چنان که اشاره رفت، دو رویه یا سبک پازندنویسی هندی و ایرانی قابل تشخیص و تمیز است. هریک از این دو رویه یا سبک باز در طول زمان دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. رویه نریوسنگ داول و شاگردان و پیروان وی در سده ۱۲م با رویه پازندنویسان سده ۱۸م نقاط مختلف هند متفاوت است. در ایران هم که با عصر روایات پازندنویسی بطور جدی آغاز می‌شود، با پازندنویسی متون دوره قاجار بسیار متفاوت است. به سخن دیگر، ما در پازندهای موجود با تنوع روبرو هستیم. پس نمی‌توان حکم کلی صادر کرد. بلکه قبل از هرچیز باید به متن‌شناسی و رده‌بندی متن‌ها پرداخت و دید که متن یاد شده کی و کجا و به وسیله چه کسی تهیه و تدوین شده است؟ و آنگاه ارزش‌گویی آن را دریافت. به عنوان مثال، انتساب صورتهای گویشی "بهت" و "شهت" در قرآن قدس، متون پازند و متون فارسی یهودی به سیستان (لازار ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۱) با متن کهن پازند ارداویرافنامه به خط فارسی (دستنویس k20) که اواخر سده هفتم یزدگردی در هند توسط مهربان کیخسرو از دین‌مردان یک دودمان معتبر زردشتی اهل سیستان نوشته شده است (نک. سطور بالا)، همخوانی ندارد.

به هر روی ارزش زبانی پازند در گرو شناخت و رده‌بندی دقیق متون و پذیرش آن‌ها به عنوان قرائتی معطوف به زمان از متون پهلوی است. قرائتی که عوامل و متغیرهای فراوانی در پیدایش آن نقش دارد. یکی از این عوامل زبان گفتاری محلی یا معیار پازندنویس است. ولی عامل و متغیر دیگری چون سنت آموزشی او در قرائت پهلوی به مراتب مهم‌تر است. چه بسا که یک پازندنویس سیستانی، مهاجری از زردشتیان منطقه ری بوده باشد و سنت قرائت او بس متفاوت از دین‌مردان سیستانی است، در حالی که ما او را به سیستانی می‌شناسیم و انتظار ویژگی‌های سیستانی را از او داریم. در هند هم وضعیت به همین منوال است: راهی که نریوسنگ داول باز کرد، هرچند سال‌ها الگو بود ولی فراموش نکنیم، عصر روایات و احیای روابط ایرانیان با پارسیان و آموزش پهلوی توسط موبدان ایرانی به آنان،

بی‌گمان بر قرائت پهلوی ایشان موثر بوده است.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان فرهنگ اسطوره*. تهران: معین.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۵). «زند». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۲۱، ۶۷۲-۶۶۹.
- تاواریا، جهانگیر (۱۳۵۵). *زبان و ادبیات پهلوی*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- خانلری، پرویز (۱۳۵۴). *تاریخ زبان فارسی*. ۲ ج، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- داراب (۱۹۲۲). *روایات داراب هرمزدیار*. بمبئی: چاپ اونوالا.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۹۹). *متون فارسی زردشتی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- مزدایور، کنایون (۱۳۸۵). *خرده‌اوستای مایه‌پروز*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- هوفمان، کارل (۱۳۶۹). «پیرامون فهرست نشانه‌های خط اوستایی». ترجمه بهنام خان‌خلیلی، فرهنگ. س ۱، ش ۶، ۲۱۶-۱۹۹.

- Antia (1909). *pazand texts*. Bombay.
- Dhabhar, B. N. (1927). *Zand-I Khurtak Avestak*. Bombay.
- Dhabhar, B. N. (1923). "Descriptive Catalogue of All Mss". *the First Dastur Meherjirana Library-Navsari*. Bombay.
- Haug, M., & D. H. Jamaspji Asa, & E. W. West (1872). *Ardaviraf, Gosht i Frayano and Hadokht-Nask*. Bombay and London.
- Haug, M. (1883). *Essays on the sacred language, writings and religion of the Parsis*. Edited by E. W. West, London.
- Jamasp Jamaspasana, H. J., & E. W. West (1887). *Shikand Gumanik Vijar*. Bombay.
- Nyberg, H. S. (1974). *A manual of Pahlavi*. vol. I, Wiesbaden.
- Spiegel Memorial Volume (1908). *Papers on Iranian subjects*. Bombay.
- Spiegel, F. (1860). *Die traditionelle literatur der parsen*. Leipzig.
- Spiegel, F. (1851). *Grammatik Parsisprache*. Leipzig: Verlag von WilhBengejmann.
- Unvala, J. M. (1940). *Collection of Colophons of Manuscripts Bearing on Zoroastrianism in Some Library of Europe*. Bombay: Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties.
- West, E. W. (1871). *the book of the Mainyo-I khard the Pazand and Sanskrit texts as arranged by Neriosengh Dhaval*. London.
- West, E. W. (1896-1904). "Phlavi Literature". *Grundriss Der Iranischen Philologie*. Band II, edited by Wilhelm Geiger and Ernst Kuhn, Strassburg: Trübner, 75-129.